

شیخ عبیدالله کرد و عباس میرزا ملک آرا

بقلم آقای حسین سعادت نوری

یکی از وقایع مهم دوره سلطنت ناصرالدین شاه قیام شیخ عبیدالله کرد است در سال ۱۲۹۷ که بر اثر بی‌سیاستی مظفرالدین میرزا ولیعهد وقت و اجحاف و تعدی عمال و کارکنان وی عده کثیری از اهالی مراغه و میاندوآب و سایر نقاط آذربایجان بقتل رسیده و مال و هستی آنها بتاراج رفته است، عده ای بسررداری حمزه میرزا حشمةالدوله پسر عباس میرزا نایب‌السلطنه مأمور شدند تا آتش طغیان را فرو نشانند و عجب اینجاست که این قوای دولتی نیز تمام عرض راه و اطراف اورمیه و مراغه را بیاد یغما گرفته و از عرض و ناموس بییچ چیز ابقا نکردند.

شیخ طه پدر شیخ عبیدالله از اعظام صوفیه نقش بندیده‌مورد عنایت و توجه کامل محمد شاه بود و شاه قاجار همه ساله تحف و هدایای فراوان جهت وی میفرستاد و برای تأمین مخارج خانقاه وی چند قریه بتیول اوداده بود. زوجه محمد شاه یعنی مادر عباس میرزا ملک آرا نیز از همین طایفه و در طریقت مرید او بود و مشهور است که محمد شاه نیز که جانب این فرقه را رعایت میکرد در اواخر سلطنت خود قصد داشته است که ناصرالدین میرزا را از ولیعهدی برکنار و عباس میرزا را بجانشینی خود

انتخاب کند ولی چون عمرش وفا نکرد این خیال جامه عمل نبوشید و پس از مرگ وی ناصرالدین شاه که کینه برادر را بتحریر مهد علیا مادر خود در دل گرفته بود کمر قتل او را بست لیکن عباس میرزا بوساطت انگلیسها از مرگ رهائی جستند و بعراق عرب تبعید شد.

در ایام جنگ ایران و انگلیس که بسال ۱۲۷۳ هجری قمری بوقوع پیوست و انگلیسها از راه بوشهر تا برازجان و از طریق محمره تا باهواز پیش آمدند برای تهدید و اخافه ناصرالدین شاه اصرار داشتند که عباس میرزا را از بغداد بجنوب ایران ببرند، از طرفی دیگر ناصرالدین شاه نیز که مدتی بود مقرری و مستمری برادر را قطع کرده بود در مقام تحییب و استمالت وی بر آمد و عباس میرزا مورد عفو ناصرالدین شاه قرار گرفته بایران آمد. برای اطلاع از چگونگی اوضاع و احوال وی و پاره از وقایع مهم دوره سلطنت ناصرالدین شاه رجوع فرمایند بکتاب «شرح حال عباس میرزا ملک آرا» که باهتمام دوست ارجمند گرامی آقای عبدالحسین نوائی چاپ و انتشار یافته است. در فتنه اکراد نیز بهمان قرار که راجع بجنگ انگلیس و ایران یاد آوری شد عباس میرزا برای کسانی که برضد ناصرالدین شاه قیام میکردند وسیله خوبی بود بالأخص که با شیخ عیدالله نیز ارتباطی داشت چنانکه شیخ نامه‌ای بتوسط دو نفر از نوکرهای خود برای وی فرستاد و او را بساوجبلاغ مکرری دعوت نمود که در جنگ با قوای دولتی شرکت کند تا بعد مقام سلطنت را احراز نماید. عباس میرزا از ترس جان خود چگونگی را بعرض ناصرالدین شاه رسانید و در مقابل این خدمت بدون تقدیم پیشکشی که مرسوم آن زمان بود بحکمرانی قزوین منصوب شد.

مرحوم فرهاد میرزا معتمدالدوله بهمین مناسبت نامه‌ای بمیرزا موسی وزیر لشکر

۱ - غرض میرزا موسی پسر میرزا هادی آشتیانی است که مدت‌ها در عهد ناصرالدین شاه منصبی وزارت لشکر بوده و بسال ۱۲۹۸ قمری فوت کرده است و او دختر مرحوم فرهاد میرزا معتمدالدوله را در عقد خود داشته. (یادگار)

نوشته و اقدام ملك آرا را ستوده است. سواد نامه مزبور از روی عین نوشته مرحوم معتمدالدوله که جزء مجموعه بسیار نفیس نوشتجات خطی دوست عزیز آقای محمود فرهاد معتمد نویسنده کتاب سپهسالار اعظم است استنساخ گردیده و برای اطلاع کسانی که باینگونه آثار علاقمندند ذیلاً نقل میگردد:

هو

«جناب وزیر لشکر دام اقباله العالی، روز دوشنبه چاپار رسید و نوشتجات را رسانید آفرین بر حضرت ملك آرا که کاغذ های عیدالله زیاد را بی پروا بخاک پای همایون آورد. آن ملعون ملاحظه طرف مادر را هم کرده است و آنها امهات الناس اوعیه مستودعات و للآحباب آباء.

«آن دو نفر را باید مثله کرد و بشیخ فرستاد، حضرت عباس مگر از حضرت سید الشهداء دست کشید که نواب عباس میرزا هم از خاک پای مبارک دست بکشد. معلوم است که دماغ این شیخ مخبط شده که از مسند ارشاد تجاوز کرده میخواهد بتخت سلطنت عروج بکند و کردستان را صاحب شود، اگر دولت عثمانی بطور حقیقت حکم بکند پس از ورود نواب حشمة الدوله دام اقباله انشاءالله تعالی بچار موجه بلا افتاده گرفتار خواهد شد ۱ و اگر حکایت اورامان است که تجربه کرده ام، این رشته سر دراز دارد، اقتدار و اختیار او را می در خاک شهر زور و سلیمانیه و کرکوک صد برابر خاک کردستان بود پس از اینکه قوشون رفت بنای اخلال گذاشتند الحمدالله تعالی بی منت حضرات که يك نفر سر باز هم بفرستند

۱ - حمزه میرزا حشمة الدوله که از طرف ناصرالدین شاه مأمور دفع فتنه شیخ عیدالله شده بود در حین لشکر کشی در اواخر همین سال ۱۲۹۷ در صائین قلعه افشار باجل طیبی مرد و حاجی میرزا حسینخان سپهسالار با سمت پیشکاری آذربایجان و حسنعلیخان امیر نظام گروسی مأمور قلع و قمع شیخ شدند. (یادگار)

آن کوهستان که تالی داغستان است مفتوح شد. اذکلی من الوتد شدند. انشاءالله تعالی از اقبال بی زوال اعلیحضرت همایون روحنا فداه گرفتار خواهد شد و خاطر مهر مظاهر همایونی مبین و شاد خواهد گردید بمحمد و آله الاطهار.

۵ شنبه ۲ ای الحجة الحرام ۱۲۳۷.

۱ - بزاده فرهاد میرزا در اواخر سال ۱۲۸۴ قمری از طرف ناصرالدینشاه بحکومت کردستان منصوب شد و در چهاردهم ذی القعدة از این سال بسنندج رسید و تا شش سال یعنی تا سال ۱۲۹۰ که ناصرالدینشاه میخواست بفرنگ برود و او را برای نیابت سلطنت بطهران اعضار کردند در حکومت کردستان بقرار بود.

در ورود بکردستان فرهاد میرزا چون دانست که حسن سلطان اورامی و دو برادرش بهرام بیک و مصطفی بیک سالهاست که بر حکام کردستان باغیند بطرف خاک مریوان حرکت نمود. حسن سلطان و دو برادرش با هزار تفنگچی باستقبال فرهاد میرزا آمدند و دم از اطاعت زدند لیکن معتمدالدوله بیخانه اینکه آوردن این مقدار سوار در مقابل والی حرکتی ناپسند بوده در رسیدن بسرحد کردستان محرمانه بفراشباشی خود دستور داد که چون حسن سلطان و برادرانش برای خوردن قهوه نزد من می آیند بوسیله چهار نفر فراش ایشان را زنجیر کند و او نیز چنین کرد. فرهاد میرزا حسن سلطان را فوراً بطناب کشید و دو برادرش را مجبوس نمود، سپس دستور داد که بیای مرده حسن سلطان طناب بسته آنرا در میان تفنگچیان او بیندازند. *کامرانان و طغانات فرنگی*

تفنگچیان از دیدن نمش خان خود متوحش شده فرار اختیار نمودند و فرهاد میرزا با دو برادر مفلول حسن سلطان بسنندج برگشت.

افراد طایفه اورامان پس از این واقعه تا مدت یکسال هرچه پیشکش پیش فرهاد میرزا فرستادند تا شاید دو برادر حسن سلطان را خلاص کنند نتیجه ای نداد ناچار سر بطنیان برداشتند و فرهاد میرزا مجبور شد که بار دیگر بتاريخ ۲۶ محرم ۱۲۸۶ بسر کوی ایشان بطرف خاک مریوان حرکت کند لیکن این بار کاری از او ساخته نشد و بافتضاح تمام بسنندج گریخت و دولت مجبور شد که از اورمیه و همدان سپاه سردارانی بکردستان بفرستد، ایشان طایفه اورامی را شکستی سخت دادند و بعدود شهر زور در خاک عثمانی فراری کردند. (بادگار)